

واکاوی تعاریف «تاریخ سیاسی» و ارائه چهارچوبی مفهومی و نظری درباره پژوهش تاریخ سیاسی

عبدالرحمن حسنی فر*

چکیده

در تعریف «تاریخ سیاسی»، خلاءها و نواقصی وجود دارد که به نظر می‌آید مسئله آن به ضعف و کم‌کاری در چارچوب‌دهی مفهومی و نظری برگردد؛ در اغلب نوشته‌ها و کتاب‌های مرتبط با تاریخ سیاسی، بیشترین تمرکز بر رفتار حاکمان و پادشاهان، بدون ارائه تعریف «قدرت و امر سیاسی» بوده که بیشترین سهم را در بازشناسی تاریخ سیاسی دارد. با توجه به خلاء در این حوزه، توصیف و تبیین مباحث نظری و ارائه موضوعات محوری از، یک اقدام مهم برای چارچوب‌دهی مفهومی و نظری در پژوهش تاریخ سیاسی است. روش تحقیق مقاله، بررسی و تحلیل مضامین تعاریف تاریخ سیاسی در بین تعاریف است.

یافته‌های تحقیق حکایت از این دارد که در حوزه «تاریخ سیاسی»، ساخته شدن موضوعات محوری و فهم معنای آنها، از یک طرف تابع زمان و مکان است که در این رابطه، شناخت «امر سیاسی» مهم می‌شود و از طرف دیگر تمرکز روی موضوعات مرتبط با قدرت سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ سیاسی، امر سیاسی، روش پژوهش در تاریخ سیاسی، مفاهیم تاریخ سیاسی، چارچوب مفهومی و نظری تاریخ سیاسی، تاریخ سیاسی جدید.

۱. مقدمه

بررسی سیاست در منابع تاریخی از موضوعات محوری و اصلی کتاب‌ها و آثار تاریخ‌نگارانه و دانش تاریخ به حساب می‌آید. مسئله این است که علی‌رغم فراوانی منابع

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه تاریخ سیاسی، hassanifar@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲

تاریخ‌نگارانه درباره‌ی سیاست در تاریخ و هم‌ینطور گستردگی فزاینده‌ی پژوهش و آموزش «تاریخ سیاسی» در رشته‌ی علوم سیاسی، مفهوم‌پردازی و رویکردهای نظری آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ی ای که می‌توان ادعا کرد که در متون و منابع مرتبط با تاریخ سیاسی، چارچوب مفهومی و نظری مشخصی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر چگونگی کاوش و تحلیل موضوعی / مفهومی و نظری در حوزه‌ی تاریخ سیاسی نامشخص و ناشفاف است. این وقوف از زمانی شکل گرفته است که بحث‌هایی در مورد ضرورت بررسی و پرداخت نظری به تاریخ سیاسی مطرح شده است؛ موضوعی که باعث شکل‌گیری دو نوع تاریخ سیاسی «کلاسیک» و «جدید» شده است.

به طور کلی و در این مقدمه می‌توان اشاره کرد که آنچه در اغلب نوشته‌های موسوم به «تاریخ سیاسی» از گذشته به‌جای مانده، بررسی رفتار حاکمان و پادشاهان در مواجهه با اتفاقات مهم، بدون ارائه تعریف «قدرت و امر سیاسی» پررنگ بوده است. با توجه به طرح این مقدمه، مسئله اصلی به عدم تعریف دقیق تاریخ سیاسی، موضوعات و استلزامات مفهومی آن برمی‌گردد. بنابراین سوال مقاله این است که با توجه به تعاریف ارائه شده درباره تاریخ سیاسی، چه چارچوب مفهومی و نظری برای کمک به پژوهش‌های تاریخ سیاسی می‌توان ارائه کرد؟

ضرورت و اهمیت موضوع مقاله به این است که منابع فارسی انگشت‌شماری در این زمینه وجود دارد و هر کدام از آنها تعریف محدودی از تاریخ سیاسی ارائه کرده‌اند و این تحقیق به ابعاد دیگری از تعاریف تاریخ سیاسی می‌پردازد. این اقدام در راستای یک کار و یک ضرورت علمی است که آن وحدت دادن به پدیدارهای متنوع در قالب مفهوم‌سازی است، (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۵۴). این کار باعث ساماندهی به مطالعات و پژوهش‌های حوزه تاریخ سیاسی می‌شود.

در ارتباط با مباحث نظری «تاریخ سیاسی» به زبان فارسی صرفاً مطالب و سخنرانی‌های احمد گل محمدی است که حول تعریف یا بازتعریف تاریخ سیاسی بر اساس محوریت «دولت» انجام گرفته است. (گل محمدی، ۱۳۸۹ الف و ب- ۱۳۹۰ و یک گفتگوی اینترنتی) مطالب آقای گل محمدی، جزء اولین کارهای مطالعاتی در این زمینه است و البته در نوع خود دارای اهمیت است. ابراهیم موسی پور نیز در مقاله‌ای که به تاریخ اجتماعی می‌پردازد به تعریف تاریخ سیاسی پرداخته است که در ادامه بخشی از آن آورده خواهد شد. (موسی پور، ۱۳۸۶)

اینکه «تاریخ سیاسی» بر چه موضوعات و با چه رویکردی متمرکز است، با وجود سابقه‌ی طولانی و گسترده حوزه سیاست در منابع تاریخ‌نگارانه و بخاطر مطرح شدن مباحث جدید مربوط به تاریخ سیاسی و به نوعی شکل‌گیری گرایشی تحت عنوان «تاریخ سیاسی جدید» جای بررسی بیشتری دارد. این تحقیق ادعا دارد که امروزه صرف پرداختن به فعالیت پادشاهان و حاکمان، بدون در نظر داشتن موضوعات و مفاهیم محوری سیاست در هر محیط و بستر و معنای مشخص آنها، دارای نقص جدی است و لازم است که تکمله‌هایی از جنس تحقیقات و مطالعات نظری بر آن وجود داشته باشد تا مطالعه «تاریخ سیاسی» به نحو دقیق و علمی صورت گرفته باشد؛ این کار حتما با هدف دستیابی به "معرفت سیاسی تاریخی" به عنوان دغدغه‌ای مهم انجام می‌شود. چرا که اگر به زوایا و ابعاد «تاریخ سیاسی» به معنای روشمند آن توجه شود می‌توان از تاریخ در وضعیت امروز با توجه به ضرورت حضور آن، استفاده بیشتری برد؛ این بهره‌مندی، باعث دستیابی به معرفت بیشتر در تاریخ و در نتیجه تولید نظریه‌ی بومی در دانش تاریخ و رشته‌های دیگر مثل علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و بکارگیری آنها در عرصه عملیاتی یک جامعه می‌شود.

شناسایی موضوعات معطوف به مباحث مرتبط با تاریخ سیاسی هدف این مقاله است و تلاش شده است چارچوبی در این زمینه ارائه کند و این یکی از کارهایی است که در مورد تاریخ سیاسی می‌توان انجام داد. شایان ذکر است بحث‌های مربوط روش‌شناسی در تاریخ سیاسی و همچنین منبع‌شناسی آن از حوزه‌هایی که به طور مجزا جای کار دارد و هر کدام می‌تواند در قالب مقالاتی دیگر به صورت مصداقی و موردی بررسی شوند.

۲. تعاریف تاریخ سیاسی

تعاریف زیادی از تاریخ سیاسی شده که هر کدام بر موضوعی خاص تأکید کرده‌اند. ملاحظات زمانی و مکانی، نوع رویکرد به سیاست، تعریف سیاست، میزان اهمیت و ضرورت موضوعات خاص و موضوعات عام تاریخ سیاسی از مهمترین مؤلفه‌ها در ارائه‌ی مفهوم محوری در تاریخ سیاسی به حساب می‌آید. تعاریف نام‌برده به شرح ذیل است:

۱. تاریخ سیاسی شناخت تحولات حوزه‌ی قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی نیز مرتبط با «امر سیاسی» است؛ پس می‌توان گفت که تاریخ سیاسی، تاریخ «امر سیاسی» است و برخی معتقدند از آنجا که «امر سیاسی» در دولت به پایدارترین شکل خودش تحقق پیدا می‌کند می‌توان گفت تاریخ سیاسی، تاریخ «دولت» است. براین اساس، تئوری تحول

«دولت» اهمیت می‌یابد؛ زیرا در قالب تحول «دولت» با تحول «امر سیاسی» مواجه هستیم. (گل محمدی، ۱۳۹۱: ۳) بنابراین «تاریخ سیاسی چیزی جز تحول قدرت سیاسی نهادینه و سازمان‌یافته در قالب دولت نیست». (گل محمدی، ۱۳۹۱: ۴)

اگر بخواهیم بر اساس محوریت دولت به تعریف تاریخ سیاسی پردازیم می‌توان دولت‌ها را در هر دوره در مرکز تحلیل قرار داد و به واسطه‌ی آن موضوعات مرتبط با دولت را مطرح کرد؛ اما این نگاه با عطف توجه به تاریخ جوامع ماقبل شکل‌گیری دولت یا جوامعی که دولت، تنها قدرت انحصاری نیست یا در ارتباط با موضوعات فرهنگی و اقتصادی که به اعمال زور دولتی ارتباط عمده نداشته، دچار اشکال می‌شود؛ در مجموع، محور قرار دادن دولت، خود گامی مهم در تاریخ سیاسی به حساب می‌آید که برای بررسی تاریخ سیاسی به دولت و ابعاد آن توجه کرد تا به دانشی مناسب و کارآمد رسید.

۲. در تعریف دیگر آمده: «تاریخ سیاسی، گزارش، روایت و احیاناً تحلیل رویدادها، عقاید، جنبش‌ها و اعمال و رفتار رهبران بزرگ سیاسی است و معمولاً حول مفهوم قدرت، سلطه و غلبه می‌گردد. تاریخ سیاسی با تاریخ نظامی و «دیپلماتیک» عمیقاً در پیوند است. تاریخ نظامی یا تاریخ جنگ‌ها که بخش عظیمی از کل تاریخ نوشته‌های جهان را به زبان‌ها تشکیل داده کلاً تحت مقوله‌ی «برخورد» طبقه‌بندی می‌شود. از برخورد و منازعه میان دو گروه یا دو قبیله گرفته تا جنگ‌های تمام‌عیار دو قدرت بزرگ ملی و سرانجام جنگ‌های جهانی» (موسی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۳-۱۴۴) شامل تاریخ سیاسی است. بخش اول این تعریف با تعریف کلاسیک از تاریخ سیاسی که محل بحث و حتی اشکال این مقاله هم بود فرقی ندارد؛ اما کلمه‌ی «برخورد» یک مشخصه جدید است که با قدرت سیاسی ارتباط دارد و در بررسی تاریخ سیاسی به عنوان مبنایی قابل اتکا و علمی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. در یکی از دایرةالمعارف‌های لاتین آمده که «تاریخ سیاسی»، تاریخ روایت و تحلیل حوادث، دیدگاه‌ها، جنبش‌ها و رهبران سیاسی است. در این تعریف، تاریخ سیاسی معمولاً حول محور دولت - ملت می‌گردد^۱. بخش اول این تعریف با تعریف کلاسیک تاریخ سیاسی تفاوتی ندارد اما بخش دوم که عبارت «مسائل حول دولت - ملت» را اضافه می‌کند به نظر می‌آید که نمی‌خواهد مفهوم خاصی اضافه کند اما محدوده‌ی آن را مشخص می‌کند.

۴. ویکی‌پدیای انگلیسی در مورد «تاریخ سیاسی» آورده که تاریخ سیاسی، روایت و تحلیل اتفاقات، ایده‌ها، جنبش‌ها و رهبران سیاسی است. این تعریف هم متمایز و هم مربوط به رشته‌های دیگر تاریخ از قبیل تاریخ دیپلماسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی،

تاریخ نظامی و نیز تاریخ قانون اساسی و تاریخ عمومی است. در این منبع نیز به طور کلی تاریخ سیاسی روی حوادث مربوط به دولت - ملت (Nation-States) و البته فرایندهای سیاسی رسمی تمرکز دارد. این منبع اشاره دارد که طبق نظر هگل، تاریخ سیاسی، ایده‌ی دولت با نیروی معنوی و روحانی خارج از منافع مادی، از موضوعات اصلی آن است. به عبارت دیگر در این دیدگاه، دولت مهمترین عامل تغییرات تاریخی است که در تاریخ سیاسی هم قاعداً تبلور دارد.^۲ این تعریف روی «ایده دولت»، تمرکز دارد و مفهوم جدیدی ندارد و شاید با تعاریف کلاسیک تاریخ سیاسی تفاوتی نداشته باشد.

۵. کنث مورگان (Kenneth O. Morgan) عضو کالج ملکه در آکسفورد در مورد تاریخ سیاسی می‌گوید: «در دهه‌ی ۱۹۸۰ اعتبار تاریخ سیاسی که از دست رفته بود، بازگردانده شد. این کار توسط دانشمندانی چون «هابز بام» یا «استدمان جونز» انجام گرفت که بر دیدگاه‌های سیاسی و استراتژی‌های تاریخی «طبقه‌ی کارگر بریتانیا» تأکید کردند. در بحث تاریخ سیاسی از نظر آنها تنوعی از نیروهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی و روانی وجود دارد که ذات «تغییر سیاسی» می‌تواند از طریق فعالیت و اندرکنش‌های آنها تشخیص داده شود.^۳»

این تعریف، ضمن مطرح کردن دو مفهوم «تغییر» و «طبقه»، بحث نسبتاً جدید و حتی جزئی‌تری را مورد تأکید قرار می‌دهد که البته می‌تواند متأثر از گرایش‌های مارکسیستی مبنی بر اهمیت «تغییر» (تز و آنتی تز و نهایتاً سنتز نظریه دیالکتیک) و توجه به عوامل درگیر در آن که از نظر مارکسیست‌ها، طبقات هستند، باشد.

۶. جان ترنر (John Turner) مدرس تاریخ در کالج رویال هالووی و بدفورد، در مورد تاریخ سیاسی می‌گوید: با تعریف سیاست، معنای تاریخ سیاسی هم آشکار می‌شود. سیاست در مورد بدست آوردن و بکارگیری قدرت در جامعه یا با تکیه بر عبارات دانشمند برجسته سیاسی آمریکایی، هارولد لاسول مشخص کردن اینکه چه کسی؟، چگونه؟، چه؟ بدست می‌آورد و در این میانه، مورخ سیاسی، تاریخ سیاست را می‌نویسد. تاریخ حزب می‌تواند تاریخ سیاسی باشد. هرچند تمام تاریخ سیاسی نیست. طراحی خط مشی دیپلماتیک در حوزه چرایی ورود به مقوله‌ایی مثل جنگ، در کنار بحث سیاسی حزب، از جمله موضوعات مورد نظر مورخ سیاسی می‌باشد. حتی در این هم متوقف نمی‌شود در ارتباط با زمان جنگ، خط و مشی‌های اجتماعی، ارتباطات و مالکیت صنعتی هم سیاسی می‌شوند و البته اشاره می‌کند هر چیزی که زمان جنگ، سیاسی باشد زمان صلح هم سیاسی است و

بالتبع موضوعی برای تاریخ سیاسی هم هست. به عبارت دیگر و به طور کلی‌تر در جواب این سوال که چه چیزی تاریخ سیاسی است می‌گوید: «تقریباً هر چیزی که فکرش را بکنید» تاریخ سیاسی است.^۴

این تعریف از «تاریخ سیاسی» در عین اینکه خود را به نحو عام، متأثر از تعریف سیاست می‌داند اما مفهوم محوری آن بحث قدرت سیاسی و نحوه دست‌یابی به آن از طریق قدرت نرم (حزب) و قدرت سخت (جنگ) است. این تعریف مفهوم جدیدی چون «حزب» را در بررسی تاریخ سیاسی برجسته می‌کند، و «قدرت سیاسی» را برای کسانی که آن را به دست می‌گیرند یا تلاش می‌کنند آن را به دست بگیرند، مطرح می‌کند. این تعریف حتی موضوعات اجتماعی و اقتصادی را هم جزئی از تاریخ سیاسی می‌داند.

۷. در مطلبی از نویسنده‌ای ناشناس تحت عنوان انواع متفاوت تاریخ، «تاریخ سیاسی» در کنار تاریخ نظامی و تاریخ مذهبی و تاریخ اجتماعی آورده شده که تاریخ سیاسی، حوزه‌ای است که «تحول» هر چیزی را از سطح محلی به سطح جهانی بررسی می‌کند؛ مثلاً از سطح دولت محلی به سطح روابط بین‌المللی. در این نوع از تاریخ، اشکال دولت در سراسر تاریخ و رشد آن در سطوح محلی و بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نوعی فعالیت، چرخش و تکامل فرایندهای حول دولت، مورد مطالعه می‌شود.^۵ در این تعریف، مفهوم تغییر، حول محور «دولت» در سطوح متفاوت آن (محلی و بین‌المللی) که بحث عملکردی آن مورد تأکید قرار گرفته است، می‌گردد. دولت، مهمترین سازمان قدرت سیاسی که در سطوح محلی و کلان آن در منابع «کلاسیک» تاریخی مورد بررسی قرار گرفته ولی اینکه با در نظر داشتن مباحث نظری دولت باشد می‌تواند به عنوان یک مفهوم محوری و حتی جدید مورد توجه واقع شود. مفهوم «تغییر» هم می‌تواند موضوعی مهم برای بررسی سیاست در تاریخ یا تاریخ سیاسی باشد. هم معنای دولت و هم معنای تغییر، جای بررسی نظری دارد که پرداختن به تاریخ سیاسی به صورت روشمند و علمی، مستلزم در نظر گرفتن معانی «تئوریک» و نظری آنها است.

۸. در دایره‌المعارف تاریخ سیاسی ایالات متحده‌ی آمریکا، حوادث، خط‌مشی‌ها (سیاست‌گذاری‌ها)، اقدامات، نهادها، گروه‌ها، مردم و جنبش‌هایی که شکل‌دهنده و بوجود آورنده‌ی حیات سیاسی در ایالات متحده بوده‌اند، مورد کاوش قرار گرفته است.^۶ در این تعریف، حیات سیاسی در قالب اتفاقات، سیاست‌گذاری‌ها، اقدامات، نهادها، گروه‌ها، جنبش‌ها در بررسی تاریخ سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است که ذکر برخی

مقولات حوزه‌ی فعالیت تاریخ سیاسی را مشخص تر می‌کند ولی از بررسی آنها بر مبنای یک نظریه، سخنی به میان نیامده است. لازم به ذکر است که در بررسی روشمند و علمی تاریخ سیاسی، در نظر داشتن ابعاد نظری این مقولات اهمیت دارد.

۹. تی پی وایزمن، استاد در دانشگاه اکستر در تعریف «تاریخ سیاسی» می‌گوید: تاریخ سیاسی، تاریخ شهر (the polis) و جمهوری (the respublica)، شاکله شهروندی (the citizen body) است؛ به نظر او حوادث سیاسی، مواردی هستند که توسط این سه مقوله در ارتباط با آنها و در مورد آنها انجام می‌شود. از وقتی که شاکله‌ی شهروندی توسط افراد ساخته می‌شود مقرراتی که آن را شکل می‌دهد مبنای اصلی قرار می‌گیرد.

مورخ، روی رهبران سیاسی تمرکز می‌کند و می‌خواهد بداند که چطور فردی می‌تواند انتخاب شود. چطور راهش را در شورا و انجمن مشخص می‌کند و چه منافعی را در رقابتش به دست می‌آورد. مثلاً در ارتباط با جمهوری رم، مورخان در قرن نوزدهم، نظام دو حزبی خواص و عوام و در قرن بیستم جناح‌های مبتنی بر خانواده‌های نجبا و متحدانشان را می‌بینند. ^۷ در این تعریف، مقوله‌هایی چون قالب زندگی، نوع حکومت و حالت زندگی اجتماعی و رهبران سیاسی و شیوه‌های فعالیت سیاسی آنها که مثلاً حزب، جناح به همراه گروه‌ها و جمعیت‌های حامی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این تعریف، مفهومی به نام قالب زندگی فردی و اجتماعی و حکومتی مورد تأکید قرار گرفته که می‌تواند جدید باشد. البته بحث رهبران سیاسی آن جدید نیست مگر بررسی حامیان و محمل فعالیت و کنش مثل حزب و جناح که می‌تواند تابع زمان و مکان باشد و بحثی جدید است. در این بررسی، قالب‌ها و پرداخت نظری نیز از اهمیت زیادی برخوردار است که در اینجا سخنی از آن به میان نیامده است.

۱۰. جی. آر. التون (G.R. Elton) استاد انگلیسی تاریخ قانون اساسی در دانشگاه کمبریج، در تعریف تاریخ سیاسی می‌گوید: «تاریخ سیاسی»، تاریخ مرد و زن را در «کنش عمومی» (public action) مورد بررسی قرار می‌دهد؛ کنش عمومی می‌تواند تحلیل قانون، قانون اساسی و دولت بعلاوه فهمی از آثار اجتماعی و اقتصادی باشد. کنش عمومی، حس خوبی از ذهن و تفکر را در بر می‌گیرد و خواستار تحلیل منابع کنش در استفاده از قدرت و مطالبات منافع است.

التون همچنین اشاره می‌کند: «تاریخ سیاسی»، دو پیشرفت مشخص را دارا است: یکی در برخورد و مواجهه با مردم و افراد که مردم را در مرکز تحقیق، جای می‌دهد. نکته‌ی دوم و

مهمتر آنکه هیچ روش بررسی تاریخی وجود ندارد که به طور مستمر، نسبت به گذر زمان با عطف توجه به واقعیت «تغییر» هوشیار باشد. در این زمینه و در مقایسه با تاریخ اقتصادی و تاریخ اجتماعی باید گفت تاریخ اقتصادی می‌تواند تغییر را به‌کاربرد اما تحرکش درون زمان، خیلی کند است. تاریخ اجتماعی هم، اراده‌ی بکارگیری روش و ترجیحات بکارگیری بین بخشی، مهم است اما تاریخ سیاسی در توجه به مردم در جایگاه واقعی آنها و تدارک چارچوب حرکتی در زمان برتری دارد. بنابراین تاریخ سیاسی می‌تواند کارکردش را به نحو مناسب فقط در صورت فهم مردم و ساختارهای اجتماعی که از لحاظ سیاسی به عنوان کارگزاران و قربانیان فعال هستند، اجرا کند.^۸ در این تعریف، مفاهیمی چون کنش عمومی، مردم و تغییر با مشخص کردن حوزه‌هایی چون قانون، قانون اساسی و دولت اهمیت دارند ولی اینکه توجه به مردم و کنش عمومی آنها معطوف به گذر زمان، از چه رویکردی است، مشخص نیست؛ اما از این نظر که حوزه‌ی جدیدی را با مفاهیمی معین، مورد تاکید قرار می‌دهد دارای اهمیت است. توجه به مردم واقعی و نه قالب‌های انتزاعی (یعنی تک تک افراد چه زن و چه مرد) و حوزه‌ی کنش عمومی مردم، بدون سلطه دادن جنسیتی خاص، نگاه جدیدی در بررسی سیاست در تاریخ است.

۱۱. کنرال راسل (Conrad Russell) استاد تاریخ بریتانیا در دانشگاه لندن در مورد تاریخ سیاسی می‌گوید: «مفهومی وجود دارد که در آن تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، تاریخ کلیسا، تاریخ ایده‌ها و ... بیشتر از یک زاویه‌ی مشترک، شواهد را نشان نمی‌دهد. آنها برای همان مردم در همان زمان‌ها و در همان مکان‌ها اتفاق افتادند و بنابراین هر تلاشی جهت تقسیم کردن آنها می‌بایست در بخش ساختگی یا مصنوعی باشد؛ آنها تمایزات ذهنی در جهت منفعت مورخان را نسبت به هر تقسیم عینی در مواد نشان می‌دهند. بخاطر این، مورخان سیاسی نباید از آنچه در انواع تحقیقات تاریخی دیگر در حال انجام، غافل باشند. تاریخ سیاسی لزوماً «ملی» نیست. در واقع اندرکنش بین محلی و ملی یکی از بیشترین موضوعات در آن است. مورخان سیاسی تنش‌های سیاسی را می‌توانند کشف کنند؛ موضوعی که مورخان اجتماعی ممکن است به آن توجه کمتری داشته باشند.

یکی از مثالهای جدی در تاریخ سیاسی، جنگ داخلی (civil war) است. مورخان اجتماعی به ندرت می‌توانند کاری انجام دهند تا جنگ داخلی را توضیح دهد و فقط این مورخان سیاسی هستند که می‌توانند آن را توضیح دهند.^۹

در این تعریف، مفهومی مثل «تنش سیاسی» در سطح نرم و سخت (جنگ) آن در عرصه‌ی داخلی و در سطوح محلی و حتی ملی مورد تأکید قرار گرفته است که می‌تواند جدید هم تلقی شود اما در مجموع، می‌تواند مفهومی مهم در بررسی علمی تاریخ سیاسی به حساب آید.

۱۲. رونالد هاتن (Ronald Hutton) مدرس تاریخ در دانشگاه بریستول در مورد تاریخ سیاسی می‌گوید: «تاریخ سیاسی، مطالعه‌ی سازمان (organization) و عملکرد قدرت (operation of power) در جوامع گذشته است. تاریخ سیاسی، مطالعه‌ای معطوف به رفتار مردان و زنانی است که بر اساس آن، نه تنها می‌توانند آینده خودشان را رقم بزنند بلکه سرنوشت ملت‌ها، اقتصادها، جوامع، فرهنگ و اعتقادات را هم می‌توانند تغییر دهند و از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین رفتارهای بشری به حساب می‌آید.

اگر سیاست، هنر ممکنات است بنابراین سیاست گذشته نمی‌تواند بدون فهمی از آنچه ممکن بوده برای مشارکت‌کنندگان، ارزیابی شود. بدون درک بهترین شکل ممکن از زمینه (context)، کار مورخان سیاسی بیهوده است. در طول سه دهه‌ی گذشته تمرکز بر ارتباط بین سیاست و اشکال دیگر فعالیت در یک جامعه معمول‌تر شده است. تحرک‌ها در جمعیت، قیمت‌ها و اجاره‌ها، نقشه‌برداری محلی و ماهیت دادگاه یا فرهنگ‌های عمومی جزء حوزه‌های مورد علاقه‌ی مورخان سیاسی شده‌اند. موضوعات سیاسی نمی‌توانند از زمینه‌هایشان جدا شوند. آنها اغلب در یک زمان، منطق خود را دارا هستند که خودش زمینه را تغییر می‌دهد. مطالعه‌ی مدرن (modern) تاریخ سیاسی بر این اندرکنش پویا منوط است.^{۱۰} در این تعریف از بررسی سیاست در تاریخ، توجه به زمینه‌ی فعالیت، مورد تأکید قرار گرفته که لزوماً سیاسی نیست ولی حتماً سیاست در آن تأثیر داشته یا آن بر سیاست تأثیر دارد. مفهوم محوری در این تعریف، توجه به زمینه‌های غیر سیاسی در «تاریخ سیاسی» است.

۱۳. روی فاستر (Roy foster) ویراستار تاریخ مدرن در کالج بیرکبک دانشگاه لندن در مورد تاریخ سیاسی چنین اظهار می‌دارد که: «در دهه‌ی ۱۹۶۰ که جهان به نظر جدید می‌رسید یک نفر این عبارت را به کار برد که «همه چیز، سیاست است» که ظاهراً طعنه‌آمیز بود. اگر تاریخ اقتصادی و تاریخ اجتماعی به نسبت تاریخ سیاسی در نوشتن متون مرتبط با خود بیشتر مربوط به نظر می‌رسند به خاطر این است که می‌توانند مفهوم بی‌نهایت محدود شده‌ی جامعه و اقتصاد را بررسی کنند اما فعالیت مورخان سیاسی در این حوزه کم نیست که سعی می‌کنند سیاست را در معنای مشخص خود مورد بررسی قرار دهند و

نمی‌توانند. یعنی شناخت تاریخ سیاسی در مقایسه با تاریخ اقتصادی و تاریخ اجتماعی، کار سخت‌تری است. در این تعریف، مفهوم خاصی از تاریخ سیاسی ارائه نشده است جز اینکه همه چیز سیاسی است و البته محدوده آن هم قابل ترسیم نیست. این تعریف صرفاً می‌تواند تلنگری باشد به اینکه قلمرو سیاست، همه جا است و باید نشانه‌هایش را دید.

۱۴. میخائیل کازین (Michael Kazin) در یادداشتی در مورد تاریخ سیاسی می‌نویسد: در هر زبانی و در یک ملت دموکراتیکی شبیه ایالات متحده، سیاست، موضوع کسانی است که برای اداره‌ای انتخاب می‌شوند و آنچه که آنها با قدرت‌های ناشی از آراء، قوانین، قانون اساسی انجام می‌دهند. در نظری تاریخ سیاسی، مسابقه‌ی بی‌پایان سخنرانی، وضع قانون، جمع‌آوری اعانه و مذاکره‌ای که در آن، بازیگران جاه طلب، زندگی‌شان را صرف دعوای آن می‌کنند، است. همچنین اشاره می‌کند بیشتر نویسندگانی که به مطالعه‌ی جدی سیاست گذشته می‌پردازند سعی می‌کنند تا بفهمند نیروهای عمده‌ای که تغییرات در دولت‌ها، قوانین و اقدامات را ایجاد می‌کنند، چه هستند. بیشتر مورخان تأثیرگذار به طور مشخص معمولاً روایت «قانون دادن و گرفتن» و «اداره‌ی بردن و باختن» درون بستری از موضوعات و تکامل تاریخی بزرگ را شکل داده‌اند. در دهه‌ی ۱۸۹۰ فردریک جکسون ترنر (Fredrick Jackson Turner) استدلال کرد که تجربه‌ی «مرز» (Border)، دموکراسی آمریکا را شکل داد. چرا که برای او هویت‌ها و فرهنگ‌های سرزمینی، توسعه‌ی سیاسی را پیش بردند. اوایل قرن بیستم چارلز و مری بیرد (Charles and Mary Beard) ادعا کردند که تصادم منافع اقتصادی، ریشه‌ی هر نقطه تحول در تاریخ ایالات متحده از تهیه‌ی قانون اساسی تا جنگ داخلی بوده است. در اواسط قرن بیستم ریچارد هوفستادتر (Richard Hofstadter) مفهوم روانی «اضطراب وضعیت» را برای توصیف اشتیاق اصلاح‌گران ترقی‌خواه و پوپولیست بکار برد. در دهه‌های اخیر، محققان برجسته به دنبال این بوده‌اند که تنش‌های رو به تزاید درون بدنه‌ی سیاست را با تمرکز بر اختلافات متقاطع مذهب، سلیقه‌ی فرهنگی، نژاد و قومیت، جنسیت و طبقه حذف کنند.^{۱۱} در این تعریف، مفهوم تغییر در حوزه‌های دولت، قانون و اقدامات عمومی مورد تأکید قرار گرفته است. تغییری که حتماً نسبتی با قدرت دارد و باعث یک تحول رو به جلو می‌شود و البته می‌تواند به تبعیت از زمان و مکان، مصداقش تغییر کند.

۱۵. استیون فیلدینگ (Steven Fielding) معتقد است که نظر جرج ویلهلم هگل، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم این بوده که دولت، نیروی روحانی و معنوی موجود خارج از منافع مادی، موضوعاتش را می‌سازد و عامل اصلی تغییر تاریخی است به این معنی است

که پیشبرد سیاست در تاریخ، هم‌هی هدف و مقصد تاریخ است. در این تعبیر، تاریخ سیاسی بر گرفته از دیدگاه سرجان سیلی و هگل است؛ سرجان سیلی اشاره می‌کند: «تاریخ، سیاست گذشته است و سیاست، تاریخ حال» است. در نگاه هگل هم، تاریخ سیاسی همان تاریخ دولت و تاریخ روابط بین دولت‌ها و تاریخ دولت مردان بزرگ است. در این تعریف، با رویکردی فلسفه تاریخی به اهمیت حوزه‌ی سیاست پرداخته و برای بررسی تاریخ سیاسی، مفاهیمی چون تغییر (تکامل) و تاریخ دولت مورد تأکید قرار گرفته است. شاید رویکرد نظری مستتر در این تعریف، نگرش‌های مارکسیستی باشد که معتقد به تکامل و اهمیت دولت در فرایند تکامل و مبارزه‌ی طبقاتی با صاحبان قدرت به عنوان رویکردی فلسفه تاریخی است.

۱۶. سوزان پدرسون (susan pedersen) در مقاله‌ای بیان می‌دارد که از میان انواع نوشته‌های تاریخی، تاریخ سیاسی، نیازی به توجیه ندارد. چون که تاریخ سیاسی از موضوعات مربوط به قدرت و مقاومت، اقتدار و مشروعیت، نظم و فرمانبرداری بحث می‌کند که نه تنها مورخان حرفه‌ای بلکه کسانی که آرزو دارند در صلح و رفاه زندگی کنند، سهم عمده‌ای در این حوزه از دانش داشته باشند. مباحثی چون روش‌های اخذ مشروعیت توسط نظام سیاسی و چگونگی تحول آن، شخصیت و اقدامات رهبران نظام‌های سیاسی و شرایط و عواقب فروپاشی رهبران از موضوعات این حوزه است. (Pedersen: P36) در این تعریف، اهمیت موضوعات تاریخ سیاسی حتی برای غیرسیاسیون قابل اهمیت است و مفاهیمی که در ارتباط با مشروعیت نظام سیاسی، تحولات آن و اقدامات رهبران و عواقب فروپاشی آنها و به طور کلی قدرت سیاسی مطرح می‌کند به تعریف کلاسیک تاریخ سیاسی نزدیک است. تنها تفاوت این تعریف می‌تواند در بن‌مایه‌های نظری باشد که پشت این مفاهیم و رویکرد بررسی تاریخ سیاسی باشد که تأکید بر علمی بودن دارد.

پدرسون مباحث مربوط به طبقه (class) و جنسیت (gender) که باعث شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی و تحرک اجتماعی شده را اخیراً به حوزه‌ی سیاست اضافه می‌کند. تاریخ ایده‌ها و تاریخ سیاست عامه‌گرا دیگر حوزه‌های تاریخ سیاسی نیز به حساب می‌آیند. (Pedersen:p45) مفاهیم طبقه و جنسیت با شاخص هویت‌سازی و تحرک اجتماعی و دیدگاه‌ها و اندیشه‌های عامه‌گرا (فرهنگ و تفکر سیاسی) که در بررسی تاریخ سیاسی از جانب پدرسون مطرح شده می‌تواند جدید باشند. (Ibid p52)^{۱۲}

۱۷. جان لورنس (Jon Lawrence) در مقاله‌ای می‌آورد: اغراق خواهد بود اگر گفته شود که بیشتر مفاهیم تاریخ سیاسی، همان‌هایی هستند که توسط مورخان سیاسی به‌کار گرفته می‌شود. مطمئناً مورخان سیاست درباره‌ی موضوعات عمومی تئوری و روش، اختلاف نظر ندارند اما درباره مواد موضوعات اساسی که می‌بایست باشد اختلاف نظر می‌کنند. (Lawrence, 2003: p709) مفهوم خاصی در این تعریف برجسته نمی‌شود جز اینکه مطرح می‌کند منشأ اختلاف مورخان، روش و نظریه نیست بلکه مواد موضوعات است و هر مفهومی که مورخ بکار ببرد حتما در راستای تاریخ سیاسی است.

۳. بررسی و تحلیل

۱.۳ عناصر مشترک و متفاوت تعاریف مذکور

از بررسی تعاریف ذکر شده در مورد «تاریخ سیاسی»، عناصر مشترک و متفاوتی قابل استخراج است. مبنای این استخراج، دستیابی به عناصر و محورهایی در حوزه‌های «روشی»، «نظری» و «موضوعی» است.

الف. عناصر کلی و مشترک

۱. وحدت موضوعی و مفهومی در تعاریف ذکر شده در مورد «تاریخ سیاسی» وجود ندارد. این نکته البته نمی‌تواند به عنوان یک نقطه ضعف مطرح شود؛ چراکه ممکن است موضوعی در مکانی دارای اهمیت باشد و در جای دیگر، اهمیت نداشته باشد.
۲. شفافیت روش‌شناختی در تعاریف تاریخ سیاسی وجود ندارد. برای اینکه معنای سیاست در تاریخ درک شود از داده‌های تاریخی بدست نمی‌آید و برای این کار لازم است مقدمه‌ای علمی انجام شود. به عنوان مثال معلوم شود موضوعاتی چون «تغییر» یا «بدست‌گیری قدرت»، «حامیان قدرت» و غیره به چه معنی هستند.
۳. حوزه‌ی مطالعات «تاریخ سیاسی» در مقایسه با حوزه‌های «تاریخ اقتصادی و اجتماعی» از پیچیدگی و سختی خاصی برخوردار است.
۴. حوزه مطالعات «تاریخ سیاسی» در مقایسه با حوزه‌های «تاریخ اقتصادی و اجتماعی» از اهمیت و برتری ویژه‌ای برخوردار است و این بخاطر سرنوشت‌سازی آن در قلمروهای متفاوت اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی در گستره‌ی عمومی است.

۵. اینکه هدف از «تاریخ سیاسی»، مطالعه در یک زمان یا مطالعه به صورت هم‌زمانی یا مقایسه‌ای باشد می‌تواند موضوع مورد تمرکز را مشخص کند؛ یعنی موضوعی مورد تمرکز قرار گیرد که متناسب با حوزه‌ی یک زمانی (در زمانی) یا هم‌زمانی و حتی مقایسه‌ای باشد.^{۱۳}
۶. «تاریخ سیاسی»، مطالعه‌ی موضوعات «حوزه‌ی عمومی» است که می‌تواند در قالب تصادم (رقابت و مبارزه) باشد یا رفتارهای عادی که تصادمی و برخوردی نیست اما «حوزه‌ی عمومی» است و از این جهت مورد نظر است.
۷. بیشترین فراوانی موضوعات مورد تمرکز در حوزه‌ی «تاریخ سیاسی» در حوزه‌ی «دولت» و «قدرت» و مباحث مربوط به آنها است.
۸. تمام حیات سیاسی از عملکرد افراد مهم مثل رهبران سیاسی گرفته تا تک تک افراد جامعه، نهادها و ساختارهای متفاوت همه جزء مطالعه‌ی «تاریخ سیاسی» است.
۹. فعالیت‌های حوزه قدرت سیاسی خصوصاً ساختار و تشکیلات حکومت مبنای بررسی در «تاریخ سیاسی» است.
۱۰. بحث «تغییر» یا «تنش و تضاد سیاسی» و «برخورد» از مباحث مهم در حوزه «تاریخ سیاسی» است.
۱۱. حوزه‌ی «تاریخ سیاسی» فقط برای مورخان سیاسی دارای اهمیت نیست بلکه هر کسی که دغدغه‌ی صلح و زندگی مبتنی بر رفاه را طلب می‌کند به آن علاقمند است.

ب. عناصر جزئی و متفاوت

۱. در اکثر تعاریف «تاریخ سیاسی»، موضوعات، مفاهیم و روش‌شناسی‌ها و رویکردهای نظری متفاوتی وجود دارد.
۲. از برخی تعاریف «تاریخ سیاسی» می‌توان استنباط کرد که هر موضوعی که جنبه‌ی تاثیرگذاری آن در جامعه‌ای زیاد بوده می‌تواند در مطالعه‌ی «تاریخ سیاسی» آن جامعه محوریت و مرکزیت داشته باشد و این محوریت تابع وضعیت تاریخی آن جامعه است. مثلاً برای ایالات متحده‌ی آمریکا، مقوله‌ی «مرز» تأثیر جدی در دموکراسی داشته است. یا «حزب» و «طبقات» در انگلستان دارای اهمیت بیشتری بوده است. در ایران با توجه به این تعریف می‌توان استنباط کرد که مقوله «امنیت» یا مقوله «نان و غذا» در یک دوره‌ای و مقوله «عدالت» و «آزادی» در دوره‌ای دیگر قابل طرح است. یا در عراق و سوریه امروز، مقوله

«امنیت»، «حاکمیت و دولت قدرتمند»، «حفظ سرزمین و یکپارچگی آن» و غیره از مقوله‌های مرکزی و محوری است.

۲.۳ ارائه چارچوبی مفهومی و نظری برای پژوهش «تاریخ سیاسی»

منظور از ارائه چارچوب در اینجا بیان ابعاد نظری و مفهومی در حوزه موضوعات و نظریات است و مشخصاً به معنای ارائه یک مفهوم محوری یا یک نظریه خاص نیست. در عین حالی که لازم است در اینجا گفته شود که بحث‌های مربوط به «روش‌شناسی تاریخ سیاسی» از لحاظ نظری می‌تواند در مقالات دیگری به طور مفصل مورد بررسی قرار گیرد.

الف. ارائه چارچوب نظری

«تاریخ سیاسی»، گرایشی بین رشته‌ای در دانش تاریخ و دانش سیاست است که البته جنبه تاریخی آن بخاطر حضور داده‌ها و اطلاعات تاریخی‌اش بیشتر است؛ این گرایش، زیرمجموعه تاریخ به حساب می‌آید تا علوم سیاسی. همچنین می‌توان اشاره کرد که دانش تاریخ به علوم سیاسی کمک می‌کند تا نسبت به وضع حال و آینده‌اش بهتر تصمیم بگیرد. مطالعات «تاریخ سیاسی» به نوعی مقدم بر مطالعات «علوم سیاسی» است.

ممکن است در بحث‌های روشی معطوف به ابعاد نظری مطرح شود که برای فعالیت در حوزه تاریخ سیاسی، آیا مورخان از صلاحیت لازم برخوردارند یا پژوهندگان علوم سیاسی؟ در جواب باید گفت حوزه تاریخ سیاسی زیرمجموعه تاریخ به حساب می‌آید و البته بخاطر اینکه بین رشته‌ای است، مستلزم تلاش و صلاحیت بین رشته‌ای هم هست. لذا هر کسی که به بحث‌های نظری دانش سیاسی آشنایی داشته باشد و بخواهد در حوزه تاریخ هم غور کند صلاحیت لازم، برای این فعالیت را دارد؛ چه مورخ باشد و چه پژوهنده یا پژوهشگر علوم سیاسی، فرقی ندارد. بنابراین از آنجا که این قلمرو، بین رشته‌ای است توقع نباید داشت، سبک و سیاق قدیمی و سنتی در رشته‌های تاریخ و علوم سیاسی به تنهایی جواب دهد؛ به عبارت دیگر فعالیت در این قلمرو، کاری ترکیبی است و لازم است از جنبه بین رشته‌ای آن، طراحی و تنظیم لازم صورت بگیرد.

نگارش متن «تاریخ سیاسی» مناسب، مستلزم داشتن نگاه یا آگاهی و اشراف سیاسی نسبتاً کافی به دو حوزه تاریخ و سیاست است. آگاهی و اشراف سیاسی تاریخی، معرفتی نظری است که در مورد یک جامعه با داده‌ها و اطلاعات کافی اقلان کننده عرف علمی و به

صورت بین الازدهانی قابل دفاع، به اثبات رسیده است؛ نگاه سیاسی تاریخی، ادراک یا فهمی ضروری است که اکثر پژوهشگران تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی به آن توجهی ندارند. در اهمیت این نگاه باید گفت که اگر نگاه سیاسی تاریخی نباشد، داده ها و اطلاعات، پراکنده و سردرگم و بی سرانجام خواهند بود و معرفتی هم جز یک دانش سطحی و اولیه از وقایع تاریخی بدست نمی دهند. به عبارت دیگر، این اقدام در تحقیق، در بهترین حالت می تواند مجموعه ای از اطلاعات پراکنده را گرد هم آورد و این مجموعه یا کَشکول، دیگر تاریخ نیست. برای اینکه نگاه سیاسی تاریخی شکل بگیرد لازم است اقداماتی انجام شود:

- گام اول در «تاریخ سیاسی پژوهی» از مسیر آشنایی با مقولات و مباحث نظری حوزه سیاست می گذرد. معنای قدرت سیاسی، امر سیاسی، ساختار و تشکیلات حکومت، مشروعیت، نیروهای پیشتیبان حکومت، مردم، گروه های درگیر در قدرت و خیلی از مفاهیم نظری دیگر، باید به نحو مبسوط و مستوفی از جانب پژوهشگر حوزه سیاست و تاریخ یاد گرفته شود.

- گام دوم در «تاریخ سیاسی پژوهی»، استخراج و در نظر داشتن مفاهیم و موضوعات محوری و رویکردهای نظری در «تاریخ سیاسی» هر جامعه و محیط است. برخی ادعا کنند که اختلاف نظر مورخان بر سر روش و نظریه نیست بلکه بر سر مواد موضوعات است. در این میان باید گفت در عین اهمیت داشتن مواد، موضوعات، مفاهیم نظری و نظریه های مرتبط با یک جامعه و محیط از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه شایان ذکر است که اختلاف نظری و مفهومی می تواند مسیر اطلاعات و داده های یک، تاریخ پژوهی سیاسی را عوض کند. مثلاً اگر مشخص شود که «امنیت» مفهوم محوری در بررسی «تاریخ سیاسی ایران» است، نوع پرداختن به ساختار قدرت، امر سیاسی، و حاکمان و جامعه و نیروهای درگیر در عرصه کنش سیاسی و نیروهای خارجی متفاوت می شود تا اینکه مطرح شود «قبیله» یا «وضعیت اضطرار»، «زور و سلطه» یا هر مفهوم دیگری در تاریخ سیاسی ایران، محوریت دارد. هر کدام از این مفاهیم، مسیر حرکت پژوهش و نقاط تمرکز را مشخص می کند. بحث های نظری در سطح کلی و محدود مربوط به تاریخ سیاسی ایران نیز می تواند مورد نظر باشد که هر کدام مسیر تحقیق را مشخص می کند؛ مثلاً اگر نظریه حکومت مطلقه (استبدادی) مبنا و معیار باشد نوع داده متناسب با آن خواهد بود. این

در حالی است که اگر نظریه دیکتاتوری یا هر نظریه دیگری مبنا و معیار باشد داده‌ها به شکل دیگری خواهد بود.

نگارش متن «تاریخ سیاسی» یا بررسی سیاست در تاریخ، زمانی میسر می‌شود که نگاه و بینش سیاسی محقق شده در تاریخ (کلان، کلی و مقطعی)^۴ فهم شود. این امر، فهم مناسب تاریخی است که می‌تواند تاریخ‌نگار یا پژوهشگر تاریخ را از «رویداد نویسی» صرف یعنی تقدم واقعه بر مورخ به سطح «روایت‌گری» تاریخ یعنی کنار هم گذاشتن مواد با محوریت مورخ و ارائه برداشتی نسبتاً عمیق از واقعه برساند. این حد از توانایی به لحاظ علمی، مستلزم رعایت برخی نکات پژوهشی است که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. بن‌مایه‌ی مطالعات «تاریخ سیاسی»، شناخت «قدرت سیاسی» و معنای «امر سیاسی» در حوزه‌ی تعاملات و ارتباطات جامعه و دولت است و این در پرتو داده‌های تاریخی و عینی و مطالعات عمیق دیگران حاصل می‌شود.

۲. شناخت زمان و مکان سیاسی و اجتماعی باعث شناخت «قدرت سیاسی» و «امر سیاسی» می‌شود. محدوده‌ی «امر سیاسی» تابع نوع تعامل حاکم و حکومت در جریان است موافق و مخالف آنها است.

۳. ساده کردن موضوعات تاریخی در حوزه‌ی سیاست، یکی از راه‌های شناخت معنای مفاهیم سیاست در تاریخ است. راهکار ساده‌سازی نیز، جزئی کردن امور است.

۴. موضوعات جدید و جزئی به حوزه‌ی «تاریخ سیاسی»، همواره در حال اضافه شدن هستند و لازم است این موضوعات، مورد مطالعه و شناسایی قرار بگیرند. به عبارت دیگر موضوعات «تاریخ سیاسی»، تابع زمان و مکان هستند. «جکسون ترنر»، تجربه «مرز» و نسبت آن را با دموکراسی آمریکا، «چارلز و مری بیرد»، «تصادم منافع اقتصادی و ریشه تحول» در تاریخ ایالات متحده در تهیه قانون اساسی تا جنگ داخلی و «ریچارد هوفستادتر»، «اضطراب وضعیت» و شوق اصلاح‌گران ترقی خواه و پوپولیست را مطرح می‌کنند.

۵. پژوهشگر «تاریخ سیاسی» هر جامعه‌ای باید قبل از اقدام به کار حتماً با مفاهیم و موضوعات محوری حوزه فعالیتش آشنایی داشته باشد که از طریق آنها بتواند به نحوی مناسب، وارد تاریخ پژوهی سیاسی شود. این نکته، دارای اهمیت زیادی است.

ب. ارائه چارچوب مفهومی

از آنجا که در تعاریف ذکر شده در این مقاله که برگرفته از منابع فارسی و لاتین بود، دیده شد که مفاهیم و موضوعات زیادی مطرح شده‌اند که پژوهشگر و مورخ را با چالش مواجه می‌کند و آن راهگشایی و افق‌گشایی که بواسطه تمرکز مفهومی و نظری مد نظر بوده امکان تحقیق کم می‌شود، لذا لازم است کار تکمیلی تری انجام شود که در ادامه در قالب چارچوب مفهومی آورده می‌شود.

برای ارائه چارچوب مفهومی در مورد «تاریخ سیاسی»، چاره‌ای جز برجسته کردن برخی مفاهیم و موضوعات آنها تابع هر محیط و اجتماع نیست؛ این کار، پژوهشگر را برای پیشبرد بهتر کارها یاری می‌رساند و در اقیانوس بیکران داده‌ها و اطلاعات رها نمی‌سازد که نتیجه آن حتما سرگردانی و حیرانی است.

مفهوم مرکزی حوزه «تاریخ سیاسی»، «قدرت و امر سیاسی» است که در قالب موضوعات و محورهای ذیل قابل تبلور و بررسی است:

۱. تاریخ تحول دولت به عنوان مهمترین عامل تغییر، مسائل دولت (از قبیل فعالیت و عملکرد، ساختار، به دست گرفتن آن، مباحث فلسفه‌ی تاریخ دولت چون چرخشی یا تکاملی بودن دولت) مسائل دولت - ملت، فرایندهای رسمی، تحول در سطح کلان از محلی به بین‌المللی، روابط بین دولت‌ها، مناسبات جهانی و غیره.

۲. موضوعات مربوط به قدرت، سلطه، غلبه، چگونگی دیدن، به‌کارگیری، سوءاستفاده و حتی انکار قدرت و نحوه‌ی رقابت در آن و اینکه چه کسی، چه چیز و چطور به دست می‌آورد، سازمان و عملکرد قدرت، اقتدار، مشروعیت، نظم و فرمانبرداری، مقاومت، روش‌های اخذ مشروعیت و غیره.

۳. افراد فرادست و قدرتمند خصوصاً رهبران سیاسی، دولت‌مردان بزرگ و افراد بزرگ سیاسی، اقدامات و شخصیت رهبران نظام سیاسی، شرایط و عواقب فروپاشی رهبران سیاسی و غیره.

۴. موضوعاتی چون طبقات کارگری، جنسیت، حزب، جنگ، شهر، جمهوری، شاکله‌ی شهروندی، قانون، قانون اساسی، انتخابات، رای، پارلمان، کنش افراد در عرصه‌ی عمومی، تحرک‌ها در جمعیت، تغییر در قیمت‌ها، نقشه‌برداری محلی، ماهیت دادگاه‌ها و فرهنگ عمومی و مباحث مربوط به آنها و غیره.

۵. ایده‌ها و سیاست‌های عامه‌گرا، مسائل مربوط به هویت اجتماعی و تحرک اجتماعی، فرهنگ سیاسی ملی و غیره

نکته مهم در مورد چارچوب مفهومی «تاریخ سیاسی» این است که هر موضوعی می‌تواند در هر جامعه‌ای متفاوت باشد. حتی اگر بین جوامع مشترک باشد به این معنا نیست که معنای عملیاتی آن‌ها نیز شبیه هم است. به عبارت دیگر «تاریخ سیاسی» هر جامعه‌ای در سطح مقطعی و کلی آن متفاوت از جامعه یا جوامع دیگر است. همچنین اگر در یک جامعه‌ای، یک موضوعی در دوره‌های متفاوت نمود و جلوه داشته باشد، معنای عملیاتی آن احتمالاً در گذر زمان تغییر کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا ضمن معرفی تعارف متفاوت تاریخ سیاسی به برخی از ابعاد مفهومی و نظری آن پرداخته شود. حاصل این بررسی، لزوم پرداختن به تاریخ سیاسی از منظر علمی و روش‌مند یعنی در نظر داشتن مفاهیم و نظریه‌های قابل توجه در آن بود. در این مقاله تلاش شد موضوعاتی که در تعریف «تاریخ سیاسی» آمده بود برجسته شود تا از خلال آن‌ها بتوان موضوعات نوین یا به طور کلی موضوعات «تاریخ سیاسی» را چارچوب‌دهی کرد که در مجموع روشن شد که در بررسی «تاریخ سیاسی» به چه مفهوم و موضوعاتی می‌توان توجه کرد. موضوعات مطرح شده در چارچوب مفهومی می‌توانند به عنوان موضوعات محوری و مرکزی قلمداد شوند. همچنین اینکه «معنای موضوعات مطرح در تاریخ سیاسی» در طول زمان در یک جامعه یا از یک جامعه به جامعه دیگر در یک زمان، متفاوت باشد.

در بحث چارچوب نظری نیز اشاره شد که توجه به «قدرت سیاسی» و کنش‌ها و تحولات مرتبط با آن که ذیل مبحث «امر سیاسی» مطرح است، در بررسی مطالعات «تاریخ سیاسی»، ضروری است؛ امر سیاسی، تابع زمان و مکان است. به واسطه تعریف «امر سیاسی» در هر زمان می‌توان قدرت سیاسی را تعریف و تبیین کرد. یعنی گام مهم در مورد مطالعه یا بررسی «تاریخ سیاسی» توجه به «امر سیاسی» در هر زمان و مکان است. بعد از بررسی «امر سیاسی» می‌توان قدرت سیاسی و طبعا موضوعات برجسته و مهم و ضروری هر زمان را بر اساس آن استخراج کرد.

یافته های تحقیق حکایت از این دارد که در حوزه «تاریخ سیاسی»، ساخته شدن مفاهیم محوری و معنای آنها، از یک طرف تابع زمان و مکان است که در این زمینه، شناخت «امر سیاسی» از اهمیت زیادی برخوردار است و از طرف دیگر با تمرکز روی «قدرت و امر سیاسی» موضوعاتی چون دولت/حکومت، نوع قدرت مورد استفاده شده توسط حکومت، حامیان قدرت سیاسی، نوع مشروعیت، ساختار حکومت/دولت، فعالان عرصه سیاست(افراد خاص، احزاب و طبقات)، هویت های گروهی و اجتماعی، گروه های قدرت در سطح اجتماع(طبقات و سازمان های غیر حکومتی)، نوع نزاع و رقابت سیاسی (خشن(به صورت جنگ و درگیری) یا نرم(به صورت رقابت در سطح انتخابات یا حوزه اقتصاد و فرهنگ و غیره)، بحث تغییر و تحول سیاسی و غیره اشاره کرد که چارچوب مفهومی و نظری تاریخ سیاسی را مشخص می کند.

پی نوشتها

1. <http://encycl.opentopia.com/term/politicalhistory>
2. http://en.wikipedia.org/wiki/Political_history
3. <http://www.historytoday.com/kathleen-burk/what-political-history>
4. Ibid
5. www.ehow.com/info-difrent-kind-of-history.html
6. <http://www.cqpress.com/product/Encyclopedia-of-US-Political-History.html>
7. <http://www.historytoday.com/kathleen-burk/what-political-history>
- 8 Ibid
9. Ibid
10. Ibid
11. www.press.princeton.edu/chapters/p951.pdf
12. <http://www.bl.uk/reshelp/atyourdesk/docsupply/help/terms/index.html>

۱۳. درزمانی و همزمانی (Synchrony and diachrony) روشی که به بررسی مسائل در یک نقطه مشخص از زمان یا در زمان های مختلف می پردازد. همزمانی، مفهومی که اولین بار توسط کارل گوستاو یونگ مطرح شد و به رخ دادن دو اتفاق (و یا بیشتر) گفته می شود که حادثه ای معنی دار را تشکیل دهند، اما از لحاظ علی و معلولی هیچ ربطی به

هم نداشته باشند. مطالعه منابع مربوط به یک دوره تاریخی مطالعه هم‌زمانی نام دارد و مطالعه منابع دوره‌های مختلف مطالعه در زمانی گفته می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۶۲). این مطالعه البته جنبه معنا داری آنها مهم است. یعنی مطالعه «هم‌زمانی» وقتی اتفاق می‌افتد که از لحاظ زمانی فاصله‌ای بین اتفاقات نیست ولی معنای این اتفاقات که ممکن است در یک مکان یا حتی در دو یا چند مکان اتفاق بی‌افتد مورد نظر است که هم‌معنایی یا بی‌معنایی یا تکمیل‌کننده معنایی بر هر کدام از پدیده‌ها و اتفاقات، ممکن است بار شود. همین بررسی در مورد «در زمانی» وجود دارد که دو یا چند اتفاق در زمانی متفاوت از منظر معنای مورد بررسی قرار می‌گیرند یعنی هم‌معنایی یا بی‌معنایی یا تکمیل‌کننده معنایی بر پدیده‌ها و اتفاقات، بار شود. «مطالعه مقایسه‌ای» (Comparative study) نیز تطبیق وقایع در یک زمان یا زمان‌های مختلف است که از لحاظ هدف بادر زمانی و هم‌زمانی متفاوت است این جا هدف، صرفاً مقایسه است در حالی که در دو تای قبل (در زمانی و هم‌زمانی) مقایسه هدف نیست بلکه ربط معنایی هدف است.

۱۴. نگاه کلان یعنی داشتن نگاهی فلسفه تاریخی به سیر حرکتی همه ابناء بشر و مسیر تمام انسان‌ها از گذشته به آینده. نگاه کلی یعنی داشتن بینشی کلی نسبت به کل تاریخ یک سرزمین که لزوماً هم معطوف به آینده نیست و حتی ادعا یا قابلیت تعمیم به سرزمین‌های دیگر را هم ندارد. نگاه مقطعی هم یعنی، بینش مربوط به یک موضوع که در مقطعی از تاریخ یک جامعه به وقوع پیوسته و ماهیت نظری و تئوریک پیدا کرده است.

کتاب‌نامه

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بشیریه، حسین. (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ دهم، تهران: نی.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۱)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران: موسسه نگاه معاصر.

حسینی بهشتی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۷) «تحول تاریخی مفاهیم»: نامه پژوهش فرهنگی، دوره ۹ شماره ۳- صص ۶۶-۴۹

جین هچت جی (۱۳۹۰)، «تاریخ اجتماعی» (ترجمه زندیه، حسن.)، مجله تاریخ اسلام، دوره ۱۲، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، مسلسل ۴۶- ۴۵.

عبدالرحمن حسینی فر ۱۰۷

- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۷)، سیاست، تفکر تاریخ، تهران: نشر ساقی.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: سمت.
- رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۹)، «پیدایش تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱). تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران. تهران: انتشارات مینوی خرد
- گفتگوهای در باب تاریخ شناسی و تاریخ نگاری (۱۳۹۱). گفتگو با محمدعلی اکبری، حسین مفتخری، داریوش رحمانیان، حسینعلی نوذری و دیگران. به کوشش حسن حضرتی و عباس برومند اعلم. تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۰)، «چیستی تاریخ سیاسی»، سخنرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۹ الف)، «آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی». پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره چهارم، تابستان.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۹ ب)، «بازتعریف تاریخ سیاسی: پیشنهادی برای سامان دهی تاریخ سیاسی پژوهی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری، سال بیستم، دوره جدید شماره ۵، پیاپی ۸۴ بهار و تابستان.
- گل محمدی، احمد. (بی تا) «ضرورت و آسیب شناسی تاریخ سیاسی» گفتگو با دکتر احمد گل محمدی، (<http://iran studies.org/fa>)
- موسی پور، ابراهیم. (۱۳۸۶)، «تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی». تاریخ و تمدن اسلامی. پاییز و زمستان - شماره ۶.
- مکالا، سی بی ین (۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی

<http://www.historycooperative.org/journals/ht/39.4/sklar.html>

Tosh, John, "The Pursuit of History", 2nd edition, London Group UK Limited, USA, 1991,

Epstein, James, "New directions in political history", Journal of British Studies 41 (2002), pp255-259.

Lawrence, Jon, "political history", in Stefan Berger, Heiko Feldner and Kevin Passmore (eds), writing History: Theory and Practice (London, 2003) pp180-202.

Pedersen, Susan, "What is political history now?" In David Cannadine (ed), what is History Now? (Basingstoke, 2002), pp36-56.

Shade, William G, is there a new political history?, in Jeffrey Pasley, Andrew Robertson and David Waldstreicher (eds.), beyond the Founders: New Approaches to political history of the early American Republic (Chapel Hill, 2004).

Wahaman, Dror, "The new political history: a review essay", *Social history* 21(1996), pp343-353.

How important is the new political history? www.scribd.com/doc/503281/how-important-is-the-new-political-history

www.ehow.com/info_8461540_diffrent-kind-history.html.

<http://encycl.opentopia.com/term/historiography>

Kazin, Michael, *Press.priceton.edu/chapters/p9518.pdf*

Fielding, Steven. "Political history". www.history.ac.uk/makinghistory/resources/articles/political_history.html

http://en.wikipedia.org/wiki/political_history

<http://www.unizar.es/historiografias/numeros/2/2.pdf>

Robinson, James Harvey 1965. *The new history: Essays illustrating the modern historical outlook*, Free press

<http://encycl.opentopia.com/term/politicalhistory>

http://en.wikipedia.org/wiki/Political_history

<http://www.historytoday.com/kathleen-burk/what-political-history>

http://www.history.ac.uk/makinghistory/resources/articles/political_history.html

Lawrence Black (۲۰۰۳). 'What kind of people are you?' Labour, the people and the 'new political history'. In *Interpreting the Labour Party: Approaches to Labour Politics and History*. John Callaghan, Steve Fielding & Steve Ludlam Manchester: Manchester University Press. -۲۳

<http://www.bl.uk/reshelp/atyourdesk/docsupply/help/terms/index.html>

en.wikipedia.org

www.ehow.com/info-difrent-kind-of-history.html

<http://www.cqpress.com/product/Encyclopedia-of-US-Political-History.html>

www.press.princeton.edu/chapters/p9518.pdf

<http://www.bl.uk/reshelp/atyourdesk/docsupply/help/terms/index.html>